



Investigating the consequences of the assassination of Martyr Soleimani in the West Asia region

Received : 2024/02/05

ISSN 9387-3041

Accepted: 2024/06/21

abstract

Mohammad Torabi:

Assistant Professor of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Email: Mtorabi1418@gmail.com

Hossein Behdarvand:

PhD student of International Relations, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran

Email: Behdarvand_hossein@yahoo.com

The consequences of the assassination of Martyr Soleimani and its impact on the West Asian region can be examined from different perspectives, and the most important of them have been tried to be discussed in this article. The main question raised in this research is what are the most important consequences of the assassination of Martyr Soleimani in West Asia. The role of the IRGC Quds Force Commander in the development of the axis of resistance and structuring is one of his outstanding characteristics, which is well discussed in this article, the roadmap and future policy of the resistance front with his thoughtful measures. It is quite clear that it is being implemented and their absence does not weaken the axis of resistance, and it has made that axis more coordinated than before in the goal of bringing the common enemy, the United States, to its knees. The method of collecting information is to use the library method and documents to collect the consequences of the assassination of Martyr Soleimani. With the assassination of Martyr Soleimani, the United States once again made a serious strategic mistake in recent years, because this cowardly assassination consolidated the innovative structure of the martyr and targeted the priority of the struggle in the United States, and laid the foundations for repeated and continuous attacks on the positions and interests of the United States at the regional level. The assassination of Shahid Soleimani is one of the miscalculations of the former American president.

key words: Assassination of Martyr Soleimani, West Asia region, developments in the resistance front

بررسی پیامدهای ترور شهید سلیمانی در منطقه غرب آسیا

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

چکیده

پیامدهای ترور شهید سلیمانی و تأثیر آن بر منطقه غرب آسیا از منظرهای مختلفی میتواند بررسی شود که در این مقاله سعی شده است به مهمترین آنان پرداخته شود. سوال اصلی مطرح شده در این تحقیق عبارت است از مهمترین پیامدهای ترور شهید سلیمانی در منطقه غرب آسیا کدام است. نقش فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران در توسعه محور مقاومت و ساختارسازی از خصوصیات برجسته ایشان است که در این مقاله به خوبی به آن پرداخته شده است، نقشه راه و سیاست گذاری آینده جبهه مقاومت با تدابیر اندیشمندان ایشان کاملاً روشن در حال اجرایی شدن است و نبود ایشان باعث ضعف محور مقاومت نمی شود و آن محور را در هدف به زانو آوردن دشمن مشترک یعنی آمریکا هماهنگ تر از سابق نموده است. شیوه گردآوری اطلاعات استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک برای گردآوری پیامدهای ترور شهید سلیمانی است. با ترور شهید سلیمانی آمریکا برای بار دیگر دچار اشتباه فاحش راهبردی در سالهای اخیر شد چراکه این ترور ناجوانمردانه ساختار ابداعی شهید را انسجام بخشید و اولویت مبارزه را در آمریکا هدف گذاری کرد و مقدمات حملات مکرر و پیوسته به مواضع و منافع آمریکا را در سطح منطقه فراهم کرد. ترور شهید سلیمانی از اشتباهات محاسباتی رییس جمهوری سابق آمریکا به شمار می آید.

واژگان کلیدی: ترور شهید سلیمانی، منطقه غرب آسیا، تحولات جبهه مقاومت

محمد ترابی:

استادیار روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Email: Mtorabi1418@gmail.com

حسین بهداروند:

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

Email: Behdarvand_hossein@yahoo.com

بی شک نقش شهید سلیمانی در محور مقاومت در تقابل جدی با قدرت های سلطه گر خصوصا اسرائیل قابل انکار نمی باشد. او نقش اساسی در مقابله با موضوع تروریسم در منطقه خصوصا گروه سلفی تکفیری و داعش و سایر گروه های مورد حمایت کشور های منطقه و فرمانطقه داشت. وی با مدیریت قوی محور مقاومت و ارتباط صحیح با نیروهای ملی و سیاسی هر کشور، توانست مجموعه ای از نیروها را به صورت شبکه ای کارآمد تشکیل دهد و با کمک آنها از تغییرات ژئوپولتیک منطقه جلوگیری نماید که نمونه و مصداق کامل آن، ساقط کردن دولت هایی مانند سوریه و تجزیه خاک و جغرافیای آن است. بدون تردید اگر این اتفاق در سطح منطقه پیرامون کشورهای محور مقاومت رخ می داد، می بایست شاهد مهاجرت چند میلیونی مردم مسلمان باشیم که به عنوان یک رخداد بزرگ در بروز یک قدرت جدید به شمار می رفت.

دشمن با توجه به حساسیت منطقه و نقش شهید سلیمانی در مدیریت و فرماندهی آن در اقدامی ناجوانمردانه در حمله پهبادی او و ابومهدی و همراهانش را در فرودگاه بغداد به شهادت رساند.

آن چه در این مقاله به دنبال آن هستیم این است که دشمن علیرغم تلاش های پی در پی خود جهت به زانو درآوردن محور مقاومت در تمام کشور در منطقه نتوانست به اهداف خود دست یابد و شهادت شهید سلیمانی موجب پیامدهای راهبردی و تاکتیکی در منطقه و جهان گردید که تقویت کمی و کیفی جبهه مقاومت یکی از آنهاست.

با تحلیل پیامدهای پس از شهادت سلیمانی می توان به عمق کارکرد آن سردار نام آور و تاثیرات مدیریت و فرماندهی آن بر محور مقاومت دست یافت.

موضوع اصلی برای قدرت استبکاری غرب (آمریکا) پس از شهادت قاسم سلیمانی، ایجاد امنیت برای رژیم جعلی اسرائیل می باشد. بر این اساس آمریکا سعی دارد برای این هدف، با حضور نظامی خود در عراق، امنیت اسرائیل را تامین نماید. زیرا حفظ برتری سیاسی نظامی اقتصادی اسرائیل در منطقه از هر موضوع دیگری ولو داعش مهم تر است زیرا در همه طراحی های منطقه ای آمریکا اعم از مهار دو جانبه، طرح خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدیدی، همه و همه به نظر می رسد یکی از اهداف مهم و راهبردی آنها حفظ و تامین امنیت رژیم اسرائیل بوده است. درگیری های نظامی اسرائیل، حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه غزه و عملیات سیف القدس و ... نشان می دهد که قدرت نظامی اسرائیل رو به افول بوده و آمریکا جهت رفع این نقصه با تمام توان به میدان آمده است. بنابراین آمریکا باترور سردار سلیمانی تنها به یک اقدام نظامی صرف بسنده ننمود بلکه با این حرکت درحقیقت سبب ایجاد تغییرات بسیار مهم و استراتژیک در سطح منطقه گردید. امروزه درامتداد شهادت حاج قاسم سلیمانی همچنان فرهنگ مقاومت بر محور روند ثبات بخشی به منطقه جریان داشته و به عنوان یک الگوی امنیتی مثر مثر خواهد بود.

ضرورت و اهمیت

با ترور شهید سلیمانی حال و هوای ایران و منطقه به سرعت متحول و صبغه دیگری پیدا نمود. در ایران حال و هوای مردم در تشییع جنازه ایشان، همان حال و هوای دوران پیروزی انقلاب و ورود امام خمینی به کشور بود. فوج جمعیتی که بزرگترین تشییع جنازه تاریخ بشر را رقم می‌زد، می‌طلبید که محققین جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی در صحنه، این حماسه بی‌بدیل مردمی را ثبت نمایند.

زیرا چنین حوادثی به آسانی تکرار پذیر نیست. تبیین پیامدهای ترور سردار سلیمانی مانند تقویت انسجام محور مقاومت در برابر دشمن مشترک و الگوی بی‌بدیل در مبارزه با دشمن و از سوی دیگر در حالی که زمستان سردی از روابط میان کشورهای اسلامی برقرار بود، این شهادت عظیم موجب تقویت همگرایی و هم‌افزایی میان کشورهای اسلامی در جنبه‌های مختلف گردید، تبیین تمام این رخدادها حاصل پیامدهای ترور سردار مقاومت حاج قاسم سلیمانی است که ضرورت پردازش آنها امری غیرقابل انکار می‌باشد.

پیشینه و نوآوری

پیامدهای ترور شهید سلیمانی بر محور مقاومت:

در این مقاله سطح تحلیل ترور را در سه نوع فردی و نهادی و ساختاری بررسی می‌کند که در تحلیل فردی فقدان شخصیت اثرگذار ایشان آمده است و در تحلیل ساختاری افزایش انگیزه گفتمان جبهه مقاومت تأکید شده است و در تحلیل ساختاری فقدان ایشان را در سطح بین‌المللی و شرایط داخلی و خارجی وابسته دانسته است. **نقش و جایگاه شهید سلیمانی در تحولات منطقه غرب آسیا:**

در این مقاله نقش سردار سلیمانی از زمان هشت سال دفاع مقدس تا مقاطع گوناگون مانند جنگ ۳۳ روزه و همچنین آخرین دستاورد ایشان در شکست داعش اشاره شده است که تحولات منطقه غرب آسیا را در این مقاطع بررسی نموده است، مهار تروریسم و مبارزه با آن در مقاله به خوبی اشاره شده است و جایگاه شهید سلیمانی را در نبردهای منطقه ای به ویژه بحران سوریه به دقت بررسی کرده است که سعی شد در این مقاله از آن استفاده کنیم.

بررسی تأثیرات ترور شهید قاسم سلیمانی بر مسائل و تحولات منطقه ای:

در این مقاله با نگاه ویژه ترور شهید سلیمانی تحولات منطقه را بررسی کرده است، در آن گفتمان مقاومت و مسئله عادی سازی روابط رژیم صهیونیستی با دیگر کشورها به ویژه اعراب همچنین انتقام ایران در حمله موشکی به پایگاه عین الاسد و نا امنی منطقه برای نیروهای آمریکایی همچنین مسئله اخراج آمریکا از منطقه را بررسی کرده است که بسیار حائز اهمیت است که باید گفت به نکات خوبی اشاره نموده است و از مولفه های آن در این تحقیق بهره برداری شده است.

تحولات محور مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی:

با صرف نظر از نتایج سیاسی نظامی که آمریکا مدنظر داشت، تضعیف محور مقاومت در سطح منطقه از مهمترین مسائل مدنظر آمریکا بوده است. آمریکا میخواست زنجیره نظامی امنیتی جبهه مقاومت را دچار گسست کند، تا هرکدام از اعضای مقاومت مانند

جزیره ای عمل کنند که ایالات متحده بتواند تک تک آنها را شناسایی کند و در زمان مقتضی کار آنها را تمام کند و یا کنش و واکنش های آنان را بلا اثر کند.
بررسی تاکتیک های جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پس از ترور حاج قاسم سلیمانی:

آمریکا بعد از آن که با مذاکره با ایران نا امید شد، به این نتیجه رسید که فرمانده جبهه مقاومت را ترور کند. این ترور در شرایطی انجام شد که اغلب کشورها از تایید آن خودداری کردند. در خود آمریکا نیز موجی از انتقادات را برانگیخت که گفته شد: این ترور اعلام جنگ آشکار با ایران بود. ماری اینل استاد دانشگاه نوتردام به شدت انتقاد کرده و گفته بود: آمریکا هیچ دلیل قانع کننده ای برای انجام این کار ندارد، این حمله آشکار پر از ابهام و سوال است، دیوید بوسکو استاد دانشگاه ایندیانا خاطر نشان کرده بود: قوانین بین المللی کشورها برای دفاع از حملات آینده به صورت مشروط آورده شده است.

یکی از مشکلات این موضوع آن است که به دلیل جدید بودن منابع زیادی در دسترس نمی باشد و اجباراً باید از فرضیه پژوهش حاضر این است که با ترور سردار سلیمانی فرمانده محور مقاومت، موازنه قدرت در منطقه، به نفع محور مقاومت تغییر پیدا نمود منابع محدود استفاده کنیم، نوآوری به کار رفته در این تحقیق آن است که نقش شهید سلیمانی در مناسبات نظامی سیاسی منطقه غرب آسیا و بعد از ترور ایشان، کنش ها و واکنش های بازیگران عرصه روابط بین الملل چگونه خواهد بود.

روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای (فیش برداری) بوده است.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش را باید بررسی و شناسایی «آسیب پذیری های» دشمن در سطوحی دانست که امکان اثرگذاری ایران برای تغییر در راهبرد دشمن وجود داشته باشد. به این ترتیب می توان هدف اصلی پژوهش را شناسایی آسیب پذیری های دشمن در جهت ارائه راهبردهای تقابل دانست. در این پژوهش بین نقاط ضعف و آسیب پذیری دشمن تفاوت وجود خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، شناسایی نقاط ضعف دشمن به عنوان گام اولیه بررسی های عمومی در این پژوهش خواهد بود. برخی از نقاط ضعف بازیگران در صورتی که ترمیم نشود، برای آن کشور تبدیل به آسیب پذیری می شود.

بهره گیری راهکنشی (تاکتیکی) از نقاط ضعف فقط در شرایطی امکان پذیر است که وقوف مشخصی نسبت به آسیب پذیری دشمن در حوزه های مختلف دفاعی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی وجود داشته باشد. هدف های فرعی پژوهش را باید در قالب شناخت چگونگی بهره گیری از نقاط ضعف دشمن و درک قابلیت های ساختاری دشمن برای ترمیم دانست. در مطالعه های امنیتی این موضوع مورد توجه قرار می گیرد که هر کشوری می تواند بخشی از تهدیدهای فراروی خود را ترمیم نماید.
اهداف این پژوهش عبارتند از:

۱- نمایان سازی ابعاد مختلف پیامدهای ترور شهید سلیمانی در منطقه ۲- شناسایی و تبیین راهبردهای محور مقاومت در تقابل با نظام سلطه در منطقه معرفی رویکرد تهدید محور مقاومت در منطقه

سؤالات تحقیق

سؤالات اصلی

پاسخ به سؤالات مطرح شده همواره دغدغه پژوهشگران موضوعات امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. به عبارت دیگر، هر پژوهشگری تلاش نموده است تا بخشی از پیامدهای ترور سردار سلیمانی بر ساختاری نظام بین‌الملل را، که در منطقه تأثیر به جا گذاشته است، مورد بررسی قرار دهد. این امر را می‌توان یکی از ضرورت‌های پژوهش امنیت منطقه‌ای در چارچوب رهیافت‌های ساختاری مورد توجه و ملاحظه قرار داد.

سؤالی که بدان توجه می‌شود آن است که پیامدهای سیاسی نظامی ترور شهید سلیمانی در منطقه غرب آسیا چه بود؟

سؤالات فرعی پژوهش

بررسی وضعیت محور مقاومت پس از ترور شهید سلیمانی وانعکاس آن در رویکردهای جدید رزمندگان محور مقاومت از موضوعاتی است که سؤالات فرعی محسوب می‌شوند.

بازتاب شهادت شهید سلیمانی در مواضع سیاستمداران آمریکایی و غربی چه بود؟

مناسبات نظام جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت چیست؟

رویکرد جدید رزمندگان محور مقاومت بعد ترور شهید سلیمانی چه بود؟

فرضیه: به نظر می‌رسد محور مقاومت پس از شهادت حاج قاسم سلیمانی از رویکرد دفاعی به رویکرد تهاجمی تغییر راهبردی پیدا کرد. رویکرد نظامی جمهوری اسلامی متناسب با ماموریت محور مقاومت تهاجمی گردید.

یافته های تحقیق

با ترور شهید سلیمانی در شامگاه دی ۱۳۹۸، تمام معادلات سیاسی نظامی منطقه دچار تحول اساسی گردید و پیامدهای این ترور به سرعت نمودار گردیده و تا به امروز ادامه دارد. بر این اساس با شهادت سلیمانی، معادلات قدرت در منطقه دچار تغییرات و منطقه در آستانه تحولی جدید قرار گرفت که با دوران قبل از شهادت سلیمانی کاملاً متفاوت بود. در این پژوهش نگارندگان درصدد تبیین تحولات قدرت در سطح منطقه در ابعاد مختلف می‌باشند که در واقع علت اصلی و اساسی آن ترور شهید سلیمانی است. در حال حاضر منطقه دارای دو طیف، محور مقاومت اعم از سوریه، عراق، لبنان، یمن و غزه و ایران و از سوی دیگر در مقابل محور مقاومت، طیف آمریکا، اسرائیل و متحدین آنهاست. هر دو طیف پس از ترور قاسم سلیمانی آماده ورود به شرایط جدیدی از نظر منطقه ای شدند که در این میان آمریکا و اسرائیل با حضور قدرتمند محور مقاومت در حالت انفعال و رخوت قرار دارند. شاید رئیس جمهوری آمریکا یعنی دونالد ترامپ هرگز تصور نمی‌کرد که با ترور سردار سلیمانی، منطقه دارای تحولات سنگین و اساسی گردد و راه تنفس سیاسی نظامی آنها را تنگ نماید.

تمام این تحولات و پیامدها حاصل شخصیت کاریزمای سردار سلیمانی در محور مقاومت است که امروز فقدان او برای همگان محسوس است. (سیره شهید ۱۳۹۹-۲۳۵)

کنت پولاک کارشناس سازمان سیا و یکی از تحلیل گران مهم سیاسی نظامی خاورمیانه در یادداشتی در تبیین شخصیت سردار مقاومت حاج قاسم سلیمانی می نویسد: «سلیمانی برای شیعیان خاورمیانه جذابیت ویژه‌ای دارد»، به باور او دلیل آن این است که او ترکیبی از ستاره‌های بزرگ سینمایی ورزشی چون جیمز باند و فرمانده نظامی و نظریه پرداز جنگی چون «یوهانس اروین یوجین رومل» آلمانی است. هرچند مؤسسه «امریکن انترپرایز» در یکی از گزارش‌های ویژه خود که در سال ۲۰۱۱ انتشار یافت، از «قاسم سلیمانی» به عنوان یک «قهرمان جنگ» در میان جوانان منطقه و یک «میهن پرست» در نگاه جوانان ایرانی یاد کرد. بر مبنای این گزارش، او با حضور مستقیم در صحنه‌های نبرد جان خود را برای مدیریت راهبردی عرصه نبرد و کاهش تلفات جانی نیروهایش به خطر می انداخت. نشریه آمریکایی «فارن پالیسی» نیز در دهمین گزارش سالانه خود پیرامون معرفی متفکران برتر جهانی در عرصه‌های مختلف، از «قاسم سلیمانی» به عنوان یکی از ۱۰ چهره و شخصیت برتر در عرصه امنیتی دفاعی نام برد که می تواند از سوی دنبال کننده‌های اخبار مبارزات او، به عنوان یک شاخص در نظر گرفته شود.

پیامد های سیاسی نظامی ترور شهید حاج قاسم سلیمانی در منطقه غرب آسیا با توجه به آن چه گذشت اینک به پیامدهای شهادت قاسم سلیمانی در سطح منطقه در محورهای مختلف پرداخته می شود.

۱-۱- انعکاس یافتن شیوه مدیریت و فرماندهی سردار سلیمانی

نیروهای رزمنده محور مقاومت در منطقه با الگو قرار دادن شیوه مدیریت و فرماندهی قاسم سلیمانی در نبرد نامتقارن با ارتش صهیونیستی، مسیر جدیدی را برای مبارزه انتخاب نمودند تا هم، بستر نبرد و مقاومت بیش از پیش توسعه یابد و هم هزینه ترور سردار سلیمانی را برای مخالفان استراتژیک او بالا ببرند. به شهادت رسانه های غربی، پس از شهادت قاسم سلیمانی توسط رئیس جمهور وقت آمریکا، در هفتاد شهر آمریکا فعالان ضد جنگ در تظاهراتی بی سابقه ضمن محکومیت ترور سلیمانی و افزایش تنش بین ایران و آمریکا، خواستار خروج آمریکا از کشور عراق شدند.^۱

جایگاه ارزشمند قاسم سلیمانی در کشورهای محور مقاومت و قدرت و مدیریت و فرماندهی او سبب گردید که به باور تحلیل گران غربی، هیچ قدری تاکنون به اندازه قاسم سلیمانی در همسویی و توانمندسازی متحدان شیعه در سوریه و عراق و لبنان موفقیت قابل قبولی نداشته باشد. او با مدیریت نیروهای رزمنده در محور مقاومت در مصاف با گروه سلفی داعش موجب شد خلافت خواننده داعش در عراق و سوریه از بین برود و به عنوان شخصیتی کاریزما و نماد مبارزه با تروریسم در منطقه و جهان تبدیل گردد. او در حقیقت نماد محور مقاومت بود که پایه های جمهوری اسلامی بر آن بنا نهاده شده بود. آمریکا با ترور این نماد مقاومت در حقیقت اعتراف به استیصال خود در برابر محور مقاومت نمود.^۲ با نگاهی به تاریخ حیات آمریکا می توان بخوبی دریافت که انعکاس شیوه مدیریت قاسم سلیمانی در میان کشورهای محور مقاومت سبب فعال شدن همه

1 . Sobhezagros, ir/ shors 75 agg

جبهه در مقاومت و فرار ذلت بار آمریکا از افغانستان و عراق بود که خاطره فرار آنها از ویتنام را زنده می کند و این چیزی غیر از آشفتگی راهبردی رژیم آمریکا نیست و غرب آسیا هرگز محل امنی برای آمریکا و متحدان آن نخواهد بود.

۲-۱- ارتقای قدرت بازدارندگی ج.ا. ایران

قدرت بازدارندگی در تمام جهان و برای تمام کشورها، به عنوان یکی از مولفه های قدرت دفاعی به شمار می رود. با توجه به این نکته و با توجه به راهکارهای متعدد و متفاوت و ابزارهای مختلف که پیش رو کشورها قرار دارد، هر کشور به تناسب ظرفیت های خود، برای افزایش بازدارندگی، رویه های متفاوتی را در پیش می گیرد. با شهادت سردار قاسم سلیمانی، آمریکا تصور می نمود که با ترور ایشان، جریان مقاومت کند و در نهایت متوقف خواهد شد ولی آن چه برعکس برنامه ریزی آنها رخ داد، تقویت قدرت بازدارندگی ایران در برابر قدرت جهانی غرب (آمریکا) و خروج شتاب زده آنها از کشور عراق بود که در نوع خود بی سابقه و بی نظیر بود.

البته این موضوع (قدرت بازدارندگی) در پیشینه حیات سیاسی ایران مسبوق به سابقه است و آن در زمانی بود که آمریکا در جنگ هشت ساله تحمیلی تصمیم گرفت در جنگ نفت کش ها در دریا در حمایت از صدام حسین وارد شود و تاسیسات و سکوهای نفتی ایران را مورد حملات خود قرار دهد. آمریکا هرگز باور نمی نمود در برابر این سیاست نظامی، برخوردی شدید را از سوی ایران شاهد باشد. این قدرت بازدارندگی گرچه همراه با خسارات زیادی برای ایران بود اما الگویی برای مقاومت در برابر آمریکا بود که پس از سه دهه مجدداً در موشک باران پایگاه های نظامی آمریکا در عراق (عین الاسلام) تکرار گردید. (الگوی شایستگی ۱۳۹۹-۲۵)

آمریکا حتی تصور این که ایران در برابر ترور قاسم سلیمانی به مقابله به مثل پردازد را نداشتند ولی در سحرگاه هجده دی ماه ۱۳۹۸ عملاً تمام محاسبات آمریکایی های نقش بر آب گردید و موشک های بالستیک ایران در انتقام از ترور فرمانده نیروی قدس بر سر پایگاه نظامی آمریکا فرود آمدند و آن قدر حرکت و فرود موشک ها دقیق و حساب شده و ویران گر صورت گرفت که آمریکایی جرأت مقابله به مثل را پیدا نمودند و در قبال جنگ افزارهای موثر ایران سیاست سکوت را در نظر گرفتند. آمریکایی ها با این حرکت انتقام جویانه ایران بخوبی دریافتند برای حفاظت از پایگاه هایشان در عراق راهی غیر از خروج سامانه های موشکی شان از عربستان و غرب آسیا وجود ندارد. زیرا آنها به خوبی می دانستند این قدرت بازدارندگی ایران، عامل ایجاد هراس دائمی از آسیب پذیری پایگاه های نظامی شان در منطقه می باشد. در نتیجه با برآورد و محاسبات خود دریافتند با توجه به افزایش هزینه نگهداری و تامین امنیت جنگ افزارها و پایگاه های نظامی شان، می بایست به سرعت نیروهای خود را از منطقه به ویژه افغانستان و عراق خارج نمایند. بر این اساس شهادت قاسم سلیمانی، به عنوان موضوعی مهم در صدر تصمیمات دولت آمریکا قرار گرفت و پس از ترور ایشان دچار کابوسی در بدترین شکل به وجود آمد که حاصل آن تغییر موازنه قدرت در منطقه به نفع ایران شد. این تغییر موازنه قدرت در دل خود دارای دو نتیجه اساسی بود، که عبارتند از: توسعه عمق استراتژیک ایران در غرب آسیا و دوم ایجاد توان قدرت بازدارندگی در عرصه بین المللی. زمامداران آمریکا هرگز باور نمی

نمودند با ترور قاسم سلیمانی، نتوانند مجدداً در چرخه محوری تصمیم‌گیری در منطقه برگردند و طرح‌های شکست‌خورده خود را بازسازی و ترمیم نمایند. آنها از یک اصل راهبردی در محاسبات خود غفلت نمودند و آن این‌که هر چند قاسم سلیمانی فرمانده محور مقاومت بود اما گفتمان مقاومت هرگز قائم به شخص نیست و شهادت سلیمانی و ادامه راه ایشان توسط محور مقاومت بر این اندیشه باطل دشمن صحنه نهاد و نشان داد که با فقدان شخصیت قاسم سلیمانی در مبارزه بر علیه دشمن، اما قدرت بازدارندگی ایران تقویت و ماهیت سیاسی قدرت جهانی مانند آمریکا و متحدان او آشکار و مبرهن گردید.

بنابراین ترور قاسم سلیمانی همان‌طور که در طول دوران فرماندهی اش در محور مقاومت عامل پیروزی در جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه گردید و علاوه بر آن، شکست داعش را به دنبال داشت ولی ماحصل تمام این افتخارات، موضوع شهادت ایشان بود که دستاوردی راهبردی به شمار می‌رفت و آن چیزی غیر از تقویت و احیای قدرت بازدارندگی ایران نبود و این همان پیش‌بینی نوام چامسکی در کتاب دخالت می‌باشد.^۳

۳-۱- توسعه و تحکیم محور مقاومت در غرب آسیا

با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پایان جنگ تحمیلی، آن‌گاه که موضوع بیداری اسلامی در کشورهای عربی مطرح شد، بسیاری از رزمندگان این کشورها در قراردادی نانوخته با هم برای مبارزه با دشمن مشترک خود همصدا و هم‌گام شدند و پس از حدود ۳ دهه از آن، اینک محور مقاومت در یک هماهنگی و وحدت عمل در امر مبارزه با رژیم اسرائیل دشمن مشترک شان به سر می‌برند.

محمد نادرالعمری نویسنده مصری، در خصوص مراحل مختلف ظهور و تکامل محور مقاومت طی یادداشتی در المیادین، سه مرحله برای این محور طی دهه‌های اخیر، متصور می‌شود که عبارتند از:

۱-۳-۱- مرحله ظهور و اعلام موجودیت (۱۹۷۹ تا ۱۹۹۰):

در این مرحله هسته اولیه محور مقاومت به وجود آمد نه شالوده اصلی آن. زیرا اجزای آن به میزان لازم قابلیت تبلور را نداشت. این دوره پس از امضای قراردادهای صلح و کمپ دیوید میان «انور سادات» رئیس‌جمهور وقت مصر و رژیم صهیونیستی و برقراری روابط دیپلماتیک با تل‌آویو و خروج عملی مصر از دایره منازعه عربی-اسرائیلی آغاز شد. در چنین شرایطی، سوریه به دلیل افزایش اختلافات بین کشورهای عربی، خروج مصر از دایره منازعه عربی - اسرائیلی و برتری نظامی رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکا، به عنوان بازیگر اصلی این محور در عرصه درگیری با این رژیم تنها ماند.

در این دوره بود که انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی در بهمن ۱۳۵۷ (فوریه ۱۹۷۹) با سرنگونی رژیم شاه که مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه بود به پیروزی رسید و شعار دشمنی با رژیم صهیونیستی، سر باز زدن از تسلیم شدن در برابر هژمونی آمریکا، آزادسازی فلسطین، حمایت از مقاومت مردم فلسطین سر داد. امری که بیانگر همگرایی میان اهداف سوریه و جمهوری اسلامی ایران بود.

سه سال بعد، در نتیجه شرایط حاکم بر مبارزات و مقاومت نظامی در برابر اشغالگری

3. چامسکی، نوام (۱۳۸۶/۵/۹) آمریکا از ایران می‌ترسد، حافظی‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۰، چالش‌های ژئوپلیتیکی، همگرایی در جهان اسلام، فصلنامه جغرافیای انسانی، ش ۴۴.

اسرائیل، به ویژه پس از حمله این رژیم به بیروت در ژوئن ۱۹۸۲ در جریان جنگ داخلی، با الهام از ایدئولوژی اسلامی و سیاسی رهبر انقلاب اسلامی ایران و با حمایت آن، حزب الله لبنان تشکیل شد. این جنبش مقاومت چند سالی مخفیانه علیه اشغالگران صهیونیستی فعالیت کرد تا در سال ۱۹۸۵، در نخستین سالگرد ترور شهید «راغب حرب» معروف به شیخ الشهدای مقاومت لبنان، این جنبش، ایدئولوژی و استراتژی خود مبنی بر مقابله با رژیم صهیونیستی را رسماً اعلام کرد. پس از هدف قرار دادن مقر نیروهای آمریکایی - فرانسوی در لبنان در اکتبر ۱۹۸۳ و کشتن ۳۰۰ سرباز، حزب الله لبنان شهرت اولیه عربی را در مسیر مبارزه با اشغالگران، به دست آورد. (ترور شهید سلیمانی ۱۳۹۹-۵۶)

این سه تحول یعنی خارج شدن مصر از منازعه عربی - اسرائیلی و تنها ماندن سوریه در این منازعه، پیروزی انقلاب اسلامی و ظهور حزب الله لبنان، به نزدیکی راهبردی بین سه بازیگر مقاومت کمک کرد و آن‌ها را به توافقی استراتژیک با محوریت آرمان فلسطین برای عرب‌ها و مسلمانان و تکیه به مبارزه مسلحانه برای رسیدن به این هدف عالی رساند. اما در این مرحله همکاری موثر و عملی میان سه طرف مذکور متبلور نشد.

۱-۳-۲- مرحله همگرایی و یکپارچگی و تغییر موازنه قوا در منطقه (۱۹۹۰ - ۲۰۰۶)

جنگ عراق با ایران و سپس حمله عراق به کویت از رویدادهای مهم این مرحله است که منجر به افزایش اختلافات عربی - عربی و نقض امنیت ملی عربی با فراخواندن نیروهای آمریکایی به خلیج فارس شد. سپس رژیم صهیونیستی توانست به توافقات صلح فردی و هماهنگی امنیتی با تشکیلات خودگردان فلسطین از طریق توافقنامه اسلو و سپس وادی عربیه با اردن به طور متوالی در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ دست یابد. با شکست تلاش‌های سازمان ملل برای موفقیت‌آمیز کردن کنفرانس مادرید در سال ۱۹۹۱، و تکروری‌های واشنگتن در نظام بین‌المللی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و عدم حمایت کشورهای عربی از انتفاضه اول بیت المقدس در سال ۱۹۸۷، انگیزه‌ای قوی برای افزایش نزدیکی بین سوریه و ایران از یک سو و بین این دو بازیگر و «حزب الله» و جنبش مقاومت فلسطین از سوی دیگر به وجود آمد.

در حالی که دیگر عدم بی‌طرفی آمریکا در منازعه عربی - اسرائیلی و جانبداری آن از صهیونیست‌ها که به دنبال تحمیل واقعیت جدید در منطقه بر همه ثابت شده بود، جمهوری اسلامی ایران در این مرحله به عنوان عامل سیاسی و لجستیکی جنبش‌های مقاومت در منطقه وارد عمل شد و سوریه مسئولیت آموزش، پوشش سیاسی و حمایت نظامی از این جنبش‌ها را برعهده گرفت. مرحوم «باسیل اسد» در این میان نقش عمده‌ای داشت که این امر به وضوح در عملیات‌های کماندویی جنبش‌های مقاومت که خسارات زیادی به دشمن صهیونیست در جریان پاکسازی‌های ژوئیه ۱۹۹۳ و سپس «عناقید الغصب» (خوشه‌های خشم) در آوریل ۱۹۹۶ مشهود بود تا این که مقاومت لبنان موفق شد اسرائیل را در ۲۴ می ۲۰۰۰ پس از انجام مجموعه عملیات‌های فرسایشی و قهرمانانه، مجبور به عقب نشینی تحقیرآمیز از خاک لبنان کند. (نقش راهبردی ۱۳۹۹-۱۲۶)

از سوی دیگر، شدت فعالیت جنبش‌های مقاومت در فلسطین کمتر از همتایان

خود در لبنان نبود، زیرا این مقاومت توانست به لطف حمایت مشترک سوریه و ایران، صهیونیست‌ها را مجبور به عقب‌نشینی از نوار غزه کند. پس از این تحولات که با درگذشت حافظ الاسد و ریاست جمهوری بشار الاسد همزمان شد، دیگر بر همه طرف‌های مقاومت مسلح شد که مقاومت تنها راه احیای حقوق و مقابله با سیاست‌های صهیو - آمریکایی در منطقه است. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و عیان شدن توطئه‌های محور شرارت در غرب آسیا، دمشق و تهران را بر آن داشت تا با تحمل کلیه فشارهای موجود، همکاری نظامی و سیاسی خود را با مقاومت تشدید کنند و بر روی ارتقای توانمندی‌های آن در تمامی زمینه‌ها متمرکز شوند. امری که دستاورد آن در شکست رژیم صهیونیستی طی تجاوز تموز ۲۰۰۶ به لبنان از حزب‌الله و تغییر موازنه قوا در منطقه خود را نمایان کرد و پس از آن بود که دومینوی شکست‌های متوالی صهیونیستی - آمریکایی در منطقه آغاز شد.

۱-۳-۳- مرحله شکستن استخوان و پیروزی بر تروریسم از سال ۲۰۰۶:

پس از آن که واشنگتن و تل‌آویو دیدند نمی‌توانند با استفاده از قدرت نظامی مستقیم به اهداف خود در منطقه دست یابند، به سوی تنگ‌تر کردن حلقه فشار بر ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان و متهم کردن آن‌ها به تروریسم روی آوردند. اتهامات سیاسی متعددی که در پرونده ترور «رفیق الحریری» نخست‌وزیر لبنان به سوریه و حزب‌الله زده شد در همین راستا بود. سپس واشنگتن تلاش کرد تا سوریه را از لبنان دور کند و مانع حمایت دمشق از حزب‌الله شود و به موازات آن تصویب قانون بازخواست سوریه در دوران ریاست جمهوری بوش و تشدید تحریم‌ها علیه ایران و تشدید محاصره تحمیلی گروه‌های فلسطینی و... صورت گرفت. تا این‌که همزمان با بهار عربی، بحران سوریه شعله‌ور شد و تجاوز ائتلاف سعودی به یمن به بهانه بازگرداندن دولت مستعفی یمن آغاز شد. در سال ۲۰۱۱، آمریکا و کشورهای غربی در کنار رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی، فرصت را برای تضعیف سوریه و تغییر نظام حاکم بر آن، غنیمت شمردند و هدف اصلی از این اقدام، قطع کردن حلقه اتصال در محور مقاومت از نظر جغرافیایی بود زیرا این فرضیه وجود داشت که با تغییر نظام حاکم بر سوریه و روی کار آوردن نظامی دست‌نشانده، عملاً محور مقاومت در منطقه فروپاشیده خواهد شد.

از این رو بود که، ایستادگی در کنار سوریه، حمایت از آن و فداکاری برای آن از نیازهای ضروری و سرنوشت ساز برای محور مقاومت به شمار می‌آمد به ویژه که گسترش دامنه تروریسم دیگر محدود به جغرافیای سوریه نبود، بلکه به لبنان، عراق و ایران نیز کشیده می‌شد. به همین دلیل به اذعان تحلیلگران و ناظران سیاسی، محور مقاومت در بحران سوریه با سخت‌ترین چالش‌ها روبه‌رو شد اما بار دیگر با نبوغ حاج قاسم سلیمانی و جانفشانی و اتحاد همه اضلاع محور مقاومت، یک جنگ تمام عیار نظامی، فکری، روانی، ایدئولوژیک و اقتصادی مهار شد و دشمن نتوانست به اهداف مورد نظر خود دست یابد. سردار قاسم سلیمانی که به نبوغ نظامی و برخورداری از اندیش ای استراتژیک در عرصه سیاسی مشهور بود، توانست حلقه‌های مختلف متصل به محور مقاومت را مستحکم‌تر و متحدتر کند. وی با استفاده از پتانسیل سازمان «الحشد الشعبی» در عراق که به فتوای مرجعیت عالی‌قدر شیعیان در عراق تشکیل شده و نیز قوای الدفاع الوطنی در سوریه و حمایت و هدایت و مشاوره فرماندهان حاضر در این دو نهاد، طی ۶ سال، بساط خلافت خودخوانده داعش و گروه‌های تروریستی مختلف را برهم زد. وی به دعوت رسمی بغداد و دمشق با نیروهای خود وارد عراق و سوریه شد و با استفاده از نبوغ نظامی خود و

فرماندهی در عمق میدان به کابوسی برای تروریست‌ها تبدیل شد وی که توانمندی ویژه‌ای در شبکه‌سازی نیروهای محلی و بومی داشت با بهره‌گیری از این امر و نیز استفاده از ابتکار شراکت راهبردی میان ایران و روسیه در عرصه نظامی - امنیتی نقشه‌های ائتلاف آمریکایی - صهیونیستی را در سوریه نقش بر آب کرد (باقری نژاد ۱۴۰۰-۱۲۹)

ترور حاج قاسم سبب گردید که جبهه مقاومت از دریای مدیترانه تا اقصی نقاط غرب آسیا، در درون یکدیگر قرار گرفته و به زنجیره ای مرتبط تبدیل شده و به عنوان یکی از موثرترین مولفه های مبارزه با رژیم اسرائیل در مقابله با هژمونی آمریکا مطرح گردند. این پیامد در واقع توسعه و تحکیم محور مقاومت در منطقه و هویت بخشی به آن و ایجاد پیوند جغرافیایی در این محور و شبکه سازی و مردم پایه کردن در جریان مقاومت را به دنبال داشت و تمام رزمندگان محور مقاومت با استفاده از ظرفیت اقتصادی، ایدئولوژیک و سیاسی فرهنگی با تمام توان درصدد تقویت محور مقاومت با هر مذهب و قومیتی که داشتند برآمدند که حاصل آن، همه فعالیت در مسیر مبارزه با اشغالگری و تجاوز خلاصه می شد. (فعالیت کنگره ۱۳۹۹-۱۶۹)

۴- ارتقای جایگاه ج.ا.ایران به عنوان قدرت برتر منطقه

در اندیشه های راهبردی نخبگان سیاسی برای اثبات ارتقای جایگاه قدرت برتر، رابطه مستقیمی بین تقویت قدرت ملی و حفظ این جایگاه در توازن قوای منطقه ای وجود دارد. این موضوع نسبت به جمهوری اسلامی ایران نیز صادق است. جمهوری اسلامی با شروع موضوع محور مقاومت تحت عنوان بیداری اسلامی، با تمام وجود کوشید تا وحدت نسبی میان ملت های منطقه در امر مبارزه با رژیم اشغالگر و گروهک های سلفی به وجود آورد و در این راه موفقیت زیادی را به دست آورد. در مقابل، آمریکا با توجه به این راهبرد جمهوری اسلامی، درصدد برآمد ضمن جلوگیری از تحقق آن به نابودی ملت های منطقه مبادرت ورزد. او برای این کار چهار راهبرد اساسی را در دستور کار قرارداد:

۱- تجزیه کشورهای منطقه

۲- ایجاد فتنه طائفه ای

۳- ایجاد ائتلاف از کشورهای مختلف در راستای تامین امنیت رژیم اسرائیل

۴- دولت سازی (تشدید تقابل گرایبی ۱۳۹۸-۶۵)

البته دولت آمریکا در تحقق هیچ یک از این راهبردهای چهارگانه توفیقی بدست نیاورد و در تمام موارد چهارگانه با شکست خفت باری مواجه گردید. گرچه ترامپ پس از شهادت حاج قاسم ادعا نمود که رفتار ایران در منطقه تغییر کرده و محتاط تر کار می کند و نفوذ منطقه ای ایران ضعیف شده است اما ظواهر و قرائن زیاد نشان می دهد که این ادعا شعاری بیش نبود، زیرا با شهادت فرمانده محور مقاومت، مسیر و فعالیت های رزمندگان محور مقاومت علاوه بر آن که کاهش نیافته بلکه ازدیاد پیدا نموده است. بهترین دلیل روشن این ادعا این است که آمریکا یی هادر عراق یک نطقه امن برای شان باقی نمانده و بایستی جدول خروج شان از عراق را تهیه کنند. زیرا مصوبه مجلس و مطالبات مردمی عراق، خروج بی قید و شرط ارتش آمریکا از

این کشور است. تمام این رویکردها و حوادث، همه و همه حاصل ارتقای جایگاه، ایران در تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای برتر می باشد. جمهوری اسلامی با ترور حاج قاسم سلیمانی برای اثبات قدرت برتر منطقه بودن خود در یک نبرد رودرو با آمریکایی ها برآمد و توانست عملاً برتری خود را در موازنه قدرت به رخ آمریکا و متحدانش بکشد. برخی از قدرت‌نمایی های جمهوری اسلامی در این عرصه عبارتند از:

بامداد ۱۸ دی ۱۳۹۸ پایگاه آمریکایی عین‌الاسد در عراق هدف حمله موشکی ایران قرار گرفت. این اولین بار بود که ایران به شکل مستقیم یک پایگاه آمریکایی را هدف حمله قرار می‌داد و دلیل آن هم ترور فرمانده نیروی قدس سپاه به دست آمریکا بود. حمله به عین‌الاسد از جایی اهمیت پیدا می‌کند که ۳۱ تیرماه ۱۳۹۷ پس از مجادله لفظی صریح رؤسای جمهور ایران و آمریکا درباره اقدام نظامی احتمالی، کلیدواژه «بازی با دم شیر» بر سر زبان‌ها افتاد و پاسخ تند دونالد ترامپ مبنی بر اینکه «مقامات جمهوری اسلامی نباید با دم شیر بازی کنند»، در خبرگزاری‌ها بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و پس از شهادت شهید سلیمانی، این موشک‌های ایرانی بود که در عین‌الاسد - «چشم شیر» - فرود می‌آمد. (تحلیل کیفی ۱۳۹۹-۱۳۶)

پس از حمله گسترده ایران به پایگاه‌های آمریکا، موجی از امیدواری و خوشحالی، ایران و منطقه را فرا گرفت و همه مردمی که سال‌ها بغض فروخورده ای نسبت به اقدامات خصمانه آمریکا در منطقه داشتند، سر از پا نمی‌شناختند، بلافاصله پس از این اتفاق رهبر انقلاب در سخنانی گفتند؛ دیشب یک «سیلی» به آمریکا زده شد؛ «انتقام» بحث دیگری است. واکنش هوشمندانه رهبرانقلاب پس از حمله به عین‌الاسد^۴، افق تازه‌ای از اتفاقات پسا شهید سلیمانی در منطقه ایجاد کرد، از یک طرف پاسخ روشنی به درخواست عمومی مردم که انتظار حملات گسترده تر و انتقامی خیلی سخت تر از عاملان شهادت شهید سلیمانی داشتند، و از طرفی این سخنان هوشمندانه رهبری باعث شد که از آن روز به بعد، ایالات متحده را که امروز بیش از هر زمان دیگری در منطقه تنها مانده است، به‌طور شبانه‌روزی در بیم و امید و ترس فرو برد و آن‌ها را برای یک یا چند حمله موشکی دیگر، منتظر و در حالت تدافعی نگه دارد.

کنش مک‌کنزی، فرمانده نیروهای تروریست آمریکایی در مصاحبه ای که دو سال پیش با شبکه خبری بلومبرگ داشته، گفته است؛ انتظار دارد بخش نظامی جمهوری اسلامی ایران تجدید قوا کرده و تمرکزش را روی اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه متمرکز کند. او گفته «من درس پائیز گذشته را خوب به خاطر دارم. در آن دوره ما برای مدتی سکوت نسبی اختیار کرده بودیم و آن‌ها ناگهان به آرامکو حمله کردند.

استراتژی ایران پس از شهادت شهید سلیمانی که به نوعی ادامه راه شهید سلیمانی است؛ خروج آمریکا از منطقه بود به طوری که در این سال‌ها، این کار سرعت بسیاری پیدا کرده و توسط نیروهای مقاومت در کشورهای سوریه و عراق و یمن، برنامه ریزی و اجرایی می‌شود، آمریکا در این سال‌ها یک به یک در حال خروج نیروهایش از منطقه است، امروز به غیر از تعداد بسیار اندکی آمریکایی در افغانستان و عراق، دیگر خبری از پایگاه‌های مجهز آمریکا و تهدیدهای همیشگی‌اش در منطقه است و به گفته معاون

4. رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به حمله موشکی ایران به پایگاه عین‌الاسد آمریکا تصریح کردند که یک سیلی زده شد اما باید حضور فسادبرانگیز آمریکا در منطقه تمام شود. (رک سخنرانی ۱۸ دی ۱۳۹۸)

همهانگ کننده سپاه پاسداران؛ امروز نیروهای مقاومت پشت دیوارهای فلسطین هستند و ۲۰۰ کیلومتر تا محور رژیم صهیونیستی باقی مانده است. آبان ماه سال ۱۴۰۱ سردار تنگسیری فرمانده نیروی دریایی سپاه از ۹ سیلی به یاد ماندنی ایران به آمریکا سخن گفت که تا کنون رسانه‌ای نشده، فرمانده نیروی دریایی سپاه در گفت‌وگو با خبرنگار فارس گفته بود: ما در نیروی دریایی سپاه برای دفاع از حریم کشور عزیزمان در خلیج فارس تا کنون ۹ شهید در نبردهای مستقیم با آمریکایی‌ها تقدیم نظام اسلامی کرده ایم. البته در درگیری‌هایی که با آمریکایی‌ها داشتیم، برخی از آن‌ها بنا بر ملاحظاتی تاکنون رسانه‌ای نشده است. ما به ازای ۹ شهید تقدیمی در نبرد مستقیم با آمریکایی‌ها، توانستیم با لطف خدای متعال، ۹ سیلی به یاد ماندنی به آنها بزنیم و آنها امروز به خوبی سیادت جمهوری اسلامی در عرصه دریایی متوجه شده اند.

در همین راستا در سال ۱۴۰۰ آمریکا در یک اقدام خصمانه یک نفتکش را که حامل نفت صادراتی ایران بود در آب‌های دریای عمان مصادره کرده و با انتقال محموله نفت آن به یک نفتکش دیگر آن را بسوی مقصدی نامعلوم هدایت کرد. همزمان دلاور مردان نیروی دریایی سپاه با اجرای عملیات هلی‌برن بر روی عرشه نفتکش آن را به تصرف خود درآوردند و آن را بسوی آب‌های سرزمینی ایران هدایت کردند. در ادامه نیروهای آمریکا با استفاده از چندین فروند بالگرد و ناو جنگی به تعقیب نفتکش پرداختند اما با ورود قاطعانه و مقتدرانه نیروهای جان برکف سپاه ناکام ماندند. نیروهای آمریکایی مجدداً با امکانات بسیار و با استفاده از چند ناو جنگی بیشتر تلاش کردند مسیر حرکت نفتکش را سد کنند که باز هم موفق نشدند. بعد از این اتفاق «پابلو خوفره لئال» کارشناس اهل آمریکای جنوبی در مسائل سیاسی در گفتگو با شبکه هیسپان تی وی گفته بود؛ واکنش ایران «یک سیلی محکم بود» که آمریکایی‌ها با جهت‌گیری «جنگ طلبانه» و «تهاجمی» در تلاش برای بی‌ثبات کردن آسیای غربی (خاورمیانه) بودند و ایران به خوبی نشان داد که قادر به دفاع از حاکمیت خود است (مشرق ۱۳۹۹-۲۰).

۵- ترویج گفتمان مقاومت

چهارمین پیامد ترور سرلشکر سلیمانی را میتوان به ترویج هر چه بیشتر گفتمان مقاومت در میان نیروهای داخلی و سطح منطقه دانست کما اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی پس از شهادت سرلشکر سلیمانی ضمن محکومیت شدید اقدامات تروریستی آمریکایی‌ها ابراز داشتند که اقدامات استکبار ستیزانه جبهه مقاومت با قدرتی بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. از طرفی خشم و انزجار جامعه ایران و ملت‌های منطقه از این اقدام تروریستی ترامپ به نظر طیف فعالیت‌های نیروهای مقاومت را شدت بیشتری خواهد داد. لذا این جمله ترامپ که کشتن «شهادت» سلیمانی را به این دلیل انجام دادیم تا مانع از فعالیت آنان در منطقه گردیم در عمل بازخوردی معکوس خواهد داد و بستر ساز مهمی برای بسط مرجعیت گفتمان و استکبارستیزی خواهد گردید. (قلی پور، ۱۴۰۲: ۴۷-۶۸)

۶- زمینه سازی خروج آمریکا از عراق

این مسئله را میتوان مبتنی بر دو اصل دانست. اصل نخست احساس خطر فزاینده نیروهای آمریکایی از اقدامات تلافی جویانه نیروهای محور مقاومت بود که باعث شد آنها در کمترین زمان ممکن به خروج از عراق مبادرت نمایند. از طرفی سید کاظم حائری یکی از مراجع تقلید در عراق از تمامی نیروهای مسلح و شاخه های نظامی حشد و عشایر عراق خواست برای اخراج اشغالگران از عراق آماده باشند و با اعلان فتوایی، حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق را حرام اعلام کرد باقی نگه داشتن نیروهای آمریکایی و متحدان آن حرام است و باید برای حفظ خاک کشور و حرمت آن اقدام جدی انجام داد. (قتل هدمند ۱۳۹۸-۷۸)

جمع بندی و نتیجه گیری:

با ترور شهید سلیمانی آمریکا برای بار دیگر دچار اشتباه فاحش راهبردی در سالهای اخیر شد چراکه این ترور ناجوانمردانه ساختار ابداعی شهید را انسجام بخشید و اولویت مبارزه را در امریکا هدف گذاری کرد. این ساختار عبارت است از: حزب الله لبنان، نیروهای دفاع وطنی سوریه، انصارالله یمن، حشد الشعبی و مقاومت اسلامی عراق، حماس فلسطین. سازمان ساخته شده توسط شهید سلیمانی از زمان شهادت خواب راحت را از چشم نیروهای آمریکایی در منطقه ربوده اند و کمتر شبی است که آماج حملات موشکی و پهپادی های آنان قرار نگیرند. راهبرد جمهوری اسلامی اخراج نیروهای آمریکایی از منطقه است که این مهم با قدرت در حال پیگیری است و در کشور افغانستان نیز محقق شده است و ان شاءالله در سایر کشورهای اسلامی نیز انجام می شود.

پیشنهادهات:

پیشنهاد می شود در زمینه چرایی ترور شهید سلیمانی تحقیق شود و اینکه آمریکا با ترور فرمانده نیروی قدس ایران اسلامی چه پیامی برای منطقه و جهان داشت.

- 1- محمدظاهری، محمد(1399)، ارائه الگوی مدیریتی در تراز انقلاب برای مدیران عالی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سبک مدیریتی شهید سپهبد قاسم سلیمانی، مدیریت اسلامی سال ۲۸ شماره ۱، بهار
- 2- صحرایی اردکانی، حسین، و محمد دشتی، و سید مسعود فخری(1399)، اقدامات ایران در مقابله با شهادت سردار سلیمانی با تمرکز بر قاعده انتقام، دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی سال سوم شماره ۳۴، اسفند
- 3- باقری نژاد، سیداصغر، و بهزاد قاسمی (1400)، نقش تفکر انقلاب اسلامی و محور مقاومت در قبال سوریه بر اساس نظریه استفان والت. مدیریت و پژوهش های دفاعی، ۲۰(۹۱)، ۱۰۳-۱۲۹
- 4- جهانبخش، مصطفی(1399)، بررسی فعالیت های کنگره ۱۱۶ و نقش آن در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران، روابط خارجی سال دوازدهم شماره ۲، تابستان
- 5- پهلوان شریف، محمدمین، و محمدحسین کاظم شوری(1399)، تبیین الگوی شایستگی مدیران جهادی تمدن ساز (مورد مطالعه: شهید قاسم سلیمانی)، مدیریت اسلامی سال ۲۸ شماره ۳، پاییز
- 6- عابدوست، حسین(1399)، تحلیل رابطه نشانه های نوشتاری و تصویری در بیلبردها و پوستره های سردار سلیمانی و تأثیر آن در انتقال فرهنگ مقاومت و شهادت، مطالعات انقلاب اسلامی سال هفدهم شماره ۶۱، تابستان
- 7- تاج بخش، غلامرضا(۱۳۹۹)، تحلیل کیفی تأثیرات جامعه شناختی شهادت اسطوره مقاومت بر معرفت، فرهنگی اجتماعی سال یازدهم شماره ۲ (پیاپی ۴۲)، بهار
- 8- نوروزی، مجتبی، و زهره مرندی(1398)، تحول درگفتمان قدرت محور مقاومت از تثبیت به توسعه قدرت با تأکید بر زنجیره هم ارزی هویت قبل و بعد از شهادت سردار سلیمانی، مطالعات بیداری اسلامی سال هشتم شماره ۱۶، پاییز و زمستان
- 9- منتظران، جاوید، و سید اصغر جعفری(1399)، ترور شهید سپهبد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه (با تأکید بر رسالت رسانه های برون مرزی)، پژوهشنامه رسانه بین الملل سال پنجم شماره ۵، بهار و تابستان
- 10- عالیشاهی، عبدالرضا، و یونس فروزان(1398)، تقابل گرایایی ایالات متحده و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پساناآرامی های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، پژوهش های جغرافیای سیاسی سال چهارم، شماره ۱۳ بهار
- 11- عالیشاهی، عبدالرضا، و یونس فروزان(1399)، سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران پساعاش؛ از تحریم تا ترور ایران، سیاست و روابط بین الملل سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۷) بهار و تابستان
- 12- نصیری، علی اصغر(1399)، سیره شهید سلیمانی در افزایش سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر عنصر اعتماد، مطالعات راهبردی بسیج سال بیست و سوم، شماره ۸۹ زمستان
- 13- علیاری تبریزی، بهاء الدین(1398)، قتل هدفمند در آیینہ اصول و مبانی حقوق

بین الملل (با تأکید بر قتل های هدفمند رژیم اشغالگر قدس و ایالات متحده آمریکا بویژه قتل هدفمند سپهبد شهید قاسم سلیمانی)، پژوهشنامه حقوق بشری سال پنجم، شماره ۳ (پیاپی ۱۸) زمستان

14- قلی پور، میثم (1402)، بررسی تأثیرات ترور شهید قاسم سلیمانی بر مسائل و تحولات منطقه ای: فصل نامه علمی تخصصی پاسخ، بهار

15- عرفانی فر، علی (1399)، نقش راهبردی حاج قاسم سلیمانی در شکل گیری محور مقاومت و مدیریت توحیدی آن: حکمرانی متعالی سال اول شماره ۱، بهار